

تبیین مبانی و نقد سیاست کیفری ایران در زمینه منع شکنجه

احمد حاجی ده‌آبادی*
ابراهیم احمدی**
جلال‌الدین صمصامی***

چکیده

شکنجه از زمره مهم‌ترین جرایم علیه حقوق بشر می‌باشد. مبنای عدم مشروعیت این عمل، چه از لحاظ تعالیم مکتب اسلام و چه از لحاظ قواعد حقوق بشر، توهین به کرامت و شرافت انسان است. نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با صراحت تمام، ممنوعیت مطلق شکنجه را مورد پذیرش قرار داده است. مبنای این حکم را می‌توان در آموزه‌های مکتب مقدس اسلام و همچنین کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به ممنوعیت شکنجه جستجو کرد. عموم و اطلاق ادله شرعی، ایراد هر نوع اذیت و آزار نسبت به انسان‌ها را ممنوع دانسته است و جامعه جهانی نیز به شدت به دنبال ریشه‌کن کردن این پدیده شوم می‌باشد.

نظام کیفری ایران به تبعیت از اصول اساسی نظام حقوقی ایران و در راستای حمایت کیفری از اصول قانون اساسی اقدام به جرم‌انگاری شکنجه کرده است. ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی جرم شکنجه را مورد حکم قرار داده است. این ماده به واسطه نواقصی که دارد نمی‌تواند ضمانت اجرای شایسته‌ای برای اصل ۳۸ قانون اساسی باشد. ولی به هر حال با عنایت به این که اصل ۳۸ قانون اساسی به نحو مطلوبی مسأله ممنوعیت مطلق شکنجه را مطرح کرده است، با اصلاح قوانین عادی و هم‌سو کردن آنها با اصول قانون اساسی می‌توان قدم بزرگی در پیش‌گیری از ارتکاب این جرم برداشت.

کلیدواژه‌ها: شکنجه، قانون اساسی، حقوق اسلام، حقوق بشر، سیاست کیفری ایران.

dehabadi@ut.ac.ir

* دانشیار دانشگاه تهران، پردیس قم

** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، پردیس قم (نویسنده مسئول)

ahmadi39@yahoo.com

samsami_lawyer@yahoo.com

*** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مازندران

شکنجه به عنوان ایراد آزار به متهمان، شهود و مطلعان جهت کسب اطلاعات و یا روشی خشونت‌آمیز در مجازات مجرمین، دارای سابقه‌ای طولانی می‌باشد. شکنجه دارای انواع جسمی و روحی بوده که هرکدام از آنها به صورت مستقیم یا غیرمستقیم اعمال می‌شده است. از قدیم‌الایام تا کنون اعمال شکنجه به دلایل مختلفی انجام می‌شده است. مجازات مجرم و سرعت در روند دادرسی از جمله مهم‌ترین دلایل توسل به شکنجه بوده است؛ هرچند که گاهی شکنجه به علت مسائل روانی شکنجه‌گر و یا دلایل سیاسی و قدرت‌طلبی اعمال می‌شده است.

ادیان الهی و برخی از فیلسوفان و اندیشمندان، از قدیم با شکنجه به مخالفت برخاستند، ولی توسل به شکنجه همچنان ادامه داشت. به تدریج توجه بیشتر به حقوق بشر و ایجاد نهادهای بین‌المللی سبب شد تا ممنوعیت شکنجه به عنوان یکی از حقوق اساسی بشر شناخته شود و بدین ترتیب منع شکنجه با تدابیر مؤثر و یکسانی روبرو گردد. کنوانسیون‌های بین‌المللی با پیش‌بینی این عمل به عنوان یک جرم بزرگ و نابخشودنی سعی در پیش‌گیری از آن داشته‌اند. در راستای نیل به این هدف، نهادهای بین‌المللی خاصی در جهت شناسایی موارد شکنجه و مقابله با آن به وجود آمده است. برخی از این نهادها به طور اختصاصی مسأله شکنجه را مد نظر قرار داده‌اند و برخی دیگر ضمن حمایت از کلیت حقوق بشر، به شکنجه به عنوان یک جرم علیه بشریت نگریسته و در صدد مقابله با آن برآمده‌اند.

حقوق کیفری اسلام نیز بر مبنای احترام به کرامت و شرافت انسانی، اعمال هرگونه اذیاء و اذیتی نسبت به انسان‌ها را مورد نکوهش قرار داده است. بر اساس تعالیم مکتب اسلام ایراد هر نوع اذیاء و اذیت نامشروع نسبت به انسان‌ها به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی حرام می‌باشد. حقوق اسلام قواعد دقیقی در راستای پیش‌گیری از اعمال هرگونه اذیت و آزار نسبت به انسان‌ها وضع کرده است.

نظام حقوقی ایران بر اساس تعالیم شرع مقدس اسلام و همسو با کنوانسیون‌های بین‌المللی حکم به ممنوعیت مطلق شکنجه کرده و اقرار، شهادت و هرگونه اطلاعاتی را که به واسطه آن تحصیل شود فاقد اثر دانسته است. نظام کیفری ایران نیز به تبعیت از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اقدام به جرم‌انگاری این پدیده شوم کرده است. این امر نشانگر اهمیت آن است چرا که قانونگذار از همه ارزش‌ها حمایت کیفری نکرده است.

در مقاله پیش رو سعی بر این است تا علاوه بر تبیین مبانی فقهی و بین‌المللی اصل ۳۸ قانون اساسی به این سؤال پاسخ داده شود که آیا نظام کیفری ایران حمایتی

را که شایسته اصل ۳۸ قانون اساسی است از این اصل به عمل آورده یا خیر و در صورت منفی بودن پاسخ نقاط ضعف سیاست جنایی ایران در این زمینه چیست؟

۱. تبیین مفهوم شکنجه

شکنجه در اصل به مفهوم شکستن، پیچیدن و عذاب دادن دزد و گناهکار بوده است.^۱ شکنجه در لغت به معنای هرگونه رنج، عذاب، عقوبت، آزار و ایذاء می‌باشد.^۲ در واقع آنچه باعث آزار جسمی یا رنج روحی شود، که معمولاً از عوامل بیرونی ناشی گردد،^۳ شکنجه نامیده می‌شود. در برخی فرهنگ‌ها بر ویژگی مستمر بودن رنج و عذاب اعمال شده نیز تأکید شده است.^۴ در واقع واژه شکنجه مبین نوعی آزار سخت و پیگیر می‌باشد.

در ترمینولوژی حقوق با تکیه بر هدف شکنجه، این واژه بدین گونه تعریف شده است: «شکنجه ایراد آزار به متهم و غیرمتهم است تا اقرار به بزه یا تعهدی کند»^۵ در جایی دیگر، شکنجه را تحمیل رنج فیزیکی یا روحی بر شخص به منظور اخذ اقرار از او تعریف کرده‌اند.^۶ در این تعاریف، بیشتر توجه معطوف به هدف اعمال شکنجه، که همان اخذ اقرار است، می‌باشد. شاید علت این تأکید وجه غالب موارد توسل به شکنجه است که بیشتر معطوف به اخذ اقرار از متهمان می‌باشد تا اخذ شهادت، سوگند و نظایر اینها. گذشته از این بحث آنچه در تعاریف مذکور بر آن تأکید شده این است که انگیزه مرتکب (که همان اخذ اقرار، شهادت و سوگند است)، عنصر روانی جرم و از اجزاء آن بوده و بدون وجود آن جرم محقق نمی‌شود. این امر، یعنی توجه به هدف اعمال شکنجه، در اسناد بین‌المللی مربوط به منع شکنجه نیز مورد توجه قرار گرفته است. ماده ۱ میثاق بین‌المللی ممنوعیت شکنجه و دیگر تعذیبات یا رفتارهای خشن و غیر انسانی و موهن مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ در این رابطه عنوان می‌کند:

«برای نیل به اهداف میثاق مراد از واژه شکنجه، هر عملی است که نتیجه آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بوده و به طور عمدی بر دیگری واقع شده است؛ با این

۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، جلد ۹، ویرایش دوم از دوره جدید، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص. ۱۴۴۱.

۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد ۲، ویرایش سوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص. ۲۰۶۶.

۳. انصاف‌پور، غلامرضا، فرهنگ فارسی کامل، ویرایش اول، انتشارات زوار، ۱۳۷۷، ص. ۶۳۸.

۴. جلالی، تهمورس، فرهنگ جلالی ویراست فرهنگ پایه، به کوشش لیلای جلالی، نشر اختران، ۱۳۸۶، ص. ۴۲۱.

۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد ۳، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸، ص. ۲۳۰۱.

6. Walker, David. The Oxford Companion to Law, London, Oxford University Clarendon Press Oxford, 1980, p. 44.

هدف که از وی یا از شخص ثالث اطلاعاتی کسب نموده، یا وادار به اعتراف شود، یا تنبیه بر فعلی که او یا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب آن بوده است، یا ترساندن یا اکراه وی یا شخص ثالث و یا هر اقدام دیگری از صورت‌های ایذاء و رنج که منظور آن مبتنی بر تبعیض از هر نوع باشد، مشروط به آنکه چنین درد یا رنجی بوسیله مأموران رسمی یا هر شخص دیگری که به عنوان وظیفه رسمی عمل می‌کند اعمال شده، یا این‌گونه اقدامات همراه با تحریض به آن یا موافق با آن یا سکوت مأمور در برابر آن تحمیل شده باشد.^۱

آنچه از این میثاق بر می‌آید توجه به این مطلب است که در شکنجه آزاری بر فرد وارد می‌شود. این آزار می‌تواند جسمی و یا روحی باشد. هدف از این آزار کسب اقرار و ... است و این آزار توسط مأموران رسمی اعمال می‌گردد. با توجه به این موارد، می‌توان شکنجه را این‌گونه تعریف کرد:

شکنجه عبارت است از اعمال عمدی درد و رنج روحی یا جسمی بر فرد با هدف اخذ اقرار، شهادت، سوگند یا کسب هرگونه اطلاعات دیگر به وسیله یا به دستور مأموران دولتی.

همان‌طور که مشخص است در این تعریف، توجه به خارج از چهارچوب قانون بودن زجر وارده، استمرار در ایراد رنج، هدف از اعمال شکنجه و همچنین شخصیت شکنجه‌گر از اهمیت اساسی برخوردار است. با ذکر این مورد که نوع زجر وارده، از لحاظ جسمی یا روحی بودن، تفاوتی در امر ندارد. بنابراین باید توجه داشت که تحقق شکنجه نیازمند وجود شرایطی خاص است و در صورت عدم وجود این شرایط، عنوان شکنجه بر فعل ارتكابی صدق نخواهد کرد.

۲. محتوا و مبانی اصل ۳۸ قانون اساسی

اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی مهم‌ترین مقرر قانونی در ارتباط با ممنوعیت شکنجه در حقوق داخلی ایران است. این اصل نسبت به موضوع ممنوعیت اعمال شکنجه موضع قاطع و بدون قید و شرطی دارد.^۲ و این‌گونه عنوان می‌نماید: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است؛ متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» هرچند اصل ۳۸

1. Brownlie, Ian, Basic Documents on Human Rights, London, Oxford University Press, 1994, 33.

۲. هاشمی، محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ویرایش دوم، انتشارات میزان، ۱۳۸۴، ص. ۳۱۶.

صراحت در ممنوعیت شکنجه و عدم اعتبار اقرار، اطلاع، شهادت و سوگند ناشی از آن دارد، با این حال اصول دیگر قانون اساسی، از جمله اصول ۲۲، ۲۳، ۳۲، ۳۶، ۳۷ و ۳۹ نیز به طور ضمنی مسأله ممنوعیت شکنجه را مورد توجه قرار داده‌اند.

این اصل بر مبنای داشته‌های فقهی، که دلالت بر عدم جواز شکنجه دارند، به تصویب رسیده است. مطابق با اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کلیه قوانین و مقررات، اعم از مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی و... باید بر اساس موازین اسلامی باشد. بر این اساس در مسأله مورد بحث، یعنی ممنوعیت یا عدم ممنوعیت شکنجه نیز باید تصمیمی اتخاذ می‌شد که مطابق با موازین اسلامی باشد. در هنگام تصویب این اصل ضمن مذاکرات موافقین و مخالفین راجع به چگونگی تصویب اصل ۳۸ قانون اساسی، مباحث زیادی بر سر ممنوعیت مطلق^۱ یا قائل شدن استثناء برای آن صورت پذیرفت^۲ که نتیجه آن تصویب اصل ۳۸ قانون اساسی بود.

علاوه بر مبانی فقهی، داشته‌های جامعه جهانی در ممنوعیت مطلق شکنجه نیز مبنایی برای تصویب این اصل بوده است. شکنجه به واسطه ویژگی‌های خاصی که دارد، در قراردادهای و کنوانسیون‌های بین‌المللی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. عمده‌ترین علت این توجه اهمیت اعمال منتج به شکنجه و آسیب و خساراتی است که پیرو ارتکاب آن بر کرامت انسانی وارد می‌گردد. نقش عمده‌ای که دولت‌ها در پیشگیری یا افزایش این جرم نسبت به تابعان خود دارند باعث شده که این جرم بیش از پیش مورد نظر مجامع حقوق بشری قرار گیرد و در مورد آن قواعد خاصی تعیین گردد.

بنابراین مبانی تصویب اصل ۳۸ قانون اساسی از یک سو قواعد حقوق بین‌الملل و از سوی دیگر تعالیم مکتب اسلام می‌باشند، که دلالت بر ممنوعیت و تحریم اعمال شکنجه نسبت به افراد دارند.

۲-۱. رویکرد قواعد بین‌المللی نسبت به اعمال شکنجه

قاعده منع شکنجه از قواعدی است که با پیشرفت‌های حقوق بین‌الملل در زمینه مسائل حقوق بشری، دارای جایگاه خاصی شده است. در ادامه به شرایطی که برای تحقق شکنجه لازم است پرداخته خواهد شد. برخی از این شرایط مربوط به اموری عام و کلی بوده که به مرور زمان قاعده منع شکنجه حایز آن شده و برخی دیگر مربوط به تعریفی است که کنوانسیون منع شکنجه از این واژه ارائه داده است.

۱. اردبیلی، محمد علی، «شکنجه»، مجله تحقیقات حقوقی ۹ (بی‌تا)، ۱۵۲ و ۱۵۳.

۲. مهاجری، علی، جرائم خاص کارکنان دولت، انتشارات کیهان، ۱۳۷۲، ۳۱۶.

۲-۱-۱. ویژگی‌های کلی قاعده منع شکنجه

امروزه منع شکنجه یکی از حقوق بنیادین انسان‌ها دانسته شده و تأکید می‌گردد که منع شکنجه جنبه مطلق دارد. به همین سبب یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های قاعده منع شکنجه، مطلق بودن این قاعده می‌باشد.^۱ در اسناد و معاهدات بین‌المللی، منع شکنجه به عنوان قاعده‌ای مطلق شناخته شده که هیچ وضعیتی استثنایی و فوق‌العاده‌ای نمی‌تواند موجب تجویز آن شود.^۲ از بین اسناد بین‌المللی که شکنجه را به طور مطلق منع می‌کنند، ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو دارای اهمیت زیادی می‌باشد.^۳ این ماده، اعمال شکنجه در زمان جنگ‌های خارجی را، نسبت به کسانی که در مخاصمه شرکت ندارند، شامل افراد نیروهای مسلح که سلاح بر زمین گذاشته‌اند و کسانی که به علت بیماری، زخم یا بازداشت یا هر علت دیگر قادر به جنگ نباشند، ممنوع کرده است. همچنین حق شکنجه نشدن، در مواقعی همچون درگیری‌های مسلحانه داخلی به رسمیت شناخته شده است. این بدان معناست که دولت‌ها پذیرفته‌اند که باید این حق را حتی در مورد مخالفان مسلح خود نیز رعایت کنند.^۴ این ماده که در پروتکل‌های الحاقی مصوب ۱۹۷۷، نیز تکرار شده، با ممنوعیت شکنجه در بحرانی‌ترین زمان‌ها، نشان می‌دهد که قاعده منع شکنجه قاعده‌ای مطلق می‌باشد. بنابراین حق شکنجه نشدن در هیچ حالتی تعطیل‌بردار نیست.

مواد ۳ الی ۵ کنوانسیون بین‌الدولی آمریکایی، جنگ، تهدید به جنگ، محاصره، حالت ضرورت، آشوب و درگیری داخلی، تعلیق تضمین‌های قانون اساسی، بی‌ثباتی داخلی و جز آن را از جهات تبری از مسئولیت ناشی از ارتکاب جرم شکنجه ندانسته است.^۵ مطابق ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ حق شکنجه نشدن حتی در زمان بحران و خطر فوق‌العاده برای موجودیت یک ملت نیز تعطیل‌بردار نیست. در ماده ۳ اعلامیه ۱۹۷۵ نیز بیان شده که دولت‌ها در اوضاع استثنایی مثل جنگ، عدم ثبات سیاست داخلی و...، مجاز به شکنجه نمی‌باشند.^۶ ماده ۲ کنوانسیون منع شکنجه،

۱. مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی، حقوق بشر در جهان امروز (مجموعه مقالات کنگره بررسی مسائل اساسی

حقوق بشر در جهان امروز)، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳، ص. ۳۸۴.

۲. مهرپور، حسین، نظام بین‌المللی حقوق بشر، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷، ص. ۹۷.

۳. ممتاز، جمشید، و امیرحسین رنجبران، حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، نشر میزان،

۱۳۸۴، ص. ۳۸.

۴. همان، صص. ۱۵۱ و ۱۵۲.

۵. مرکز مطالعات حقوق بشر، حقوق بشر و چشم‌اندازها، نشر گرایش، ۳۸۲، ص. ۶۸.

۶. علامه، غلامحیدر، جنایات علیه بشریت و حقوق بین‌الملل کیفری، نشر میزان، ۱۳۸۵، ص. ۹۵.

از دولت‌های عضو به صراحت می‌خواهد تا با اقدامات قانونی، قضایی، اداری و سایر اقدامات مؤثر از اعمال شکنجه ممانعت کرده و تحت هیچ شرایطی به اعمال آن مشروعیت نبخشند.^۱ این اصل در سایر اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه وین ۱۹۹۳ نیز مورد توجه قرار گرفته است. به هر حال براساس اطلاق قاعده منع شکنجه به درستی استدلال می‌شود که دلایلی مانند امنیت داخلی، مبارزه با تروریسم و یا حفظ مصالح نظام حکومتی، به‌کارگیری شکنجه یا رفتارهای موهن و خشن را مجاز نمی‌سازد.^۲ بنابراین مشاهده می‌گردد که مطابق با معاهدات و اسناد بین‌المللی، قاعده منع شکنجه مطلق بوده و هیچ شرایطی سبب نقض این قاعده نمی‌گردد.

در بین اصول حقوق بین‌الملل، احترام به کرامت انسان از عمده‌ترین اصول می‌باشد. اصل کلی احترام به کرامت انسان پایه حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر و شرط مقوم یا وجودی آن است. این اصل به قدری اهمیت دارد که همه حقوق بین‌الملل را تحت تاثیر قرار داده است.^۳

در میان قواعد حقوق بین‌الملل، قواعدی یافت می‌شوند که درجه اقتدار آنها نه تنها به حدی است که بتوان آنها را «والا» نامید، بلکه آمره نیز برشمرده می‌شوند؛ به این معنا که احدی نمی‌تواند از آنها تخطی کند.^۴ مطابق ماده ۵۳ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ قاعده آمره حقوق بین‌الملل، قاعده‌ای است که با اجماع جامعه بین‌المللی دولت‌ها به عنوان قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر شناخته می‌شود و معاهدات متعارض با آن باطل است.^۵ شکل‌گیری مفهوم تعهدات مشخص کرد که اهمیت و دامنه شمول همه تعهدات بین‌المللی به یک اندازه نیست و نتیجه نقض برخی تعهدات با بقیه متفاوت خواهد بود.^۶ از میان قواعد بشردوستانه که از قدیم دارای ویژگی عرفی بوده‌اند، اصولی هستند که اقتدار خاصی دارند.^۷ از نظر دیوان بین‌المللی دادگستری بنا به اهمیت حقوقی که مطرح هستند، در رعایت تعهداتی که دیوان آنها را «تعهدات»

۱. همان، ص. ۱۰۱؛ و شریفیان، جمشید، راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، ص. ۱۳۶.

۲. اردبیلی، محمدعلی، حقوق بین‌الملل کیفری، گزیده مقالات ۱، نشر میزان، ۱۳۸۳، صص. ۱۳۷-۱۳۶.

۳. هنجنی، سیدعلی، «قواعد بنیادین حقوق بین‌المللی کیفری و قواعد آمره»، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس، ریاست جمهوری ۱۳۸۴، ص. ۲۴۴.

۴. همان، ص. ۲۳۲.

۵. رنجبران، امیرحسین، «جایگاه قاعده منع شکنجه در حقوق بین‌الملل معاصر»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۰، زمستان ۱۳۸۴، ص. ۱۶۵.

۶. همان، صص. ۱۶۶-۱۶۵.

۷. هنجنی، پیشین، ص. ۲۳۸.

ملی خواند، همه دولت‌ها به لحاظ حقوقی ذی‌نفع فرض می‌شوند.^۱ صلاحیت دیوان محدود به سنگین‌ترین جنایاتی است که به کل جامعه بین‌المللی لطمه می‌زند. از جمله این جرایم، نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز است.^۲ از آنجا که یکی از اساسی‌ترین حقوق بشر، حق شکنجه نشدن است، قاعده منع شکنجه به عنوان یکی از قواعدی شناخته می‌شود که منزلت بالایی دارد. به همین سبب است که قاعده منع شکنجه را به عنوان یکی از قواعد آمره و تعهد قلمداد می‌کنند. سال‌ها پیش گروهی از حقوق‌دانان با توجه به این که رهایی از شکنجه یکی از حقوق بنیادین بشر بوده و همه افراد صرف‌نظر از ملیت خود از آن برخوردارند،^۳ برای حق شکنجه نشدن جایگاه ویژه‌ای قائل شدند. در سال ۱۹۹۶، کمیسیون حقوق بین‌الملل در اجلاس خود تصویب کرد که شکنجه در گروه جنایات ضد بشریت قرار دارد. همچنین اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی مصوب ۱۹۹۸، شکنجه را با دو عنوان جنایت ضدبشریت و جنایت جنگی می‌خواند.^۴ از آنجایی که صلاحیت دیوان مربوط به جنایات سنگینی مثل جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی است^۵ که به کیان بشریت لطمه می‌زند، قرار گرفتن شکنجه در ردیف جنایات ضد بشریت و جنایت جنگی، باعث شد تا دیوان برای رسیدگی به جرم شکنجه صلاحیت پیدا کند. بنابراین ممنوعیت شکنجه به دلیل اهمیتی که دارد به عنوان قاعده‌ای آمره و تعهد، جایگاه خود را در جامعه جهانی به دست آورد.

۲-۱-۲. شرایط ارتکاب شکنجه بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۴

کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴) مهم‌ترین سند بین‌المللی در ارتباط با ممنوعیت اعمال شکنجه است. بند ۱ ماده ۱ این کنوانسیون شکنجه را تعریف کرده است. مطابق با این تعریف، ایراد درد و رنج و صدمه، باید دارای شرایطی باشد تا بتوان گفت که جرم شکنجه محقق شده است. بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۴، ایراد درد یا صدمه، در صورتی مصداق شکنجه می‌باشد که شدت داشته باشد. بنابراین آزار و اذیتی که شدت نداشته باشد، شکنجه محسوب نمی‌گردد. روح مقررات بین‌المللی و آرای مراجع قضایی بین‌المللی نیز بر این امر دلالت دارند که درد و رنج را در صورتی که به حد کافی شدید

۱. رنجبران، پیشین، صص. ۱۶۶-۱۶۵.

۲. هنجی، پیشین، ص. ۲۳۷.

3. Kuhner, R, Torture, in: Encyclopedia of Public International Law, 1985, p. 512.

4. Roy S. Lee (editor), The International Criminal Court: Elementals of Crimes and Rules of Procedure and Evidence, New York, Transnational Publishers, 2002, p. 90.

۵. هنجی، پیشین، ص. ۲۳۷.

باشد می‌توان به عنوان رکن مادی شکنجه پذیرفت.^۱ بنابراین در صورت فقدان این شرایط نمی‌توان عنوان شکنجه را بر فعل ارتكابی قرار داد. یکی دیگر از شرایطی که با توجه به شواهد قانونی و میثاق‌های بین‌المللی، برای تحقق جرم شکنجه لازم است، تحمیل رنج بر دیگری از سوی کسی است که به نوعی در ارتباط با قدرت مسلط بر جامعه عمل می‌کند. از این رو اقدام به ایداء شدید دیگران، به وسیله اشخاص حقیقی غیرمرتبط با دولت، اگر چه ممکن است با تشدید در عکس‌العمل‌های جزایی مواجه گردد، اما به عنوان جرم شکنجه قلمداد نخواهد شد. کنوانسیون ۱۹۸۴ ناظر به شکنجه‌های رسمی عاملان و منصوبین به هیأت حاکمه و در رابطه با وظایف دولتی است؛^۲ یعنی ایداء و آزاری که کارگزاران دولت به مناسبت شغل و وظیفه رسمی مرتکب شده‌اند.^۳ البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که لزومی به مباشرت مأمور دولتی در ارتکاب جرم شکنجه نیست و چنانچه عمل توسط مأمور رسمی انجام نشده، ولی با دستور یا رضایت یا سکوت وی انجام شود نیز شکنجه محسوب خواهد شد.^۴

یکی دیگر از شرایط لازم در تحقق جرم شکنجه عمدی بودن فعل منجر به ایداء و وجود انگیزه اخذ اقرار یا کسب اطلاعات از متهم در مرتکب جرم شکنجه است. مراد از عمد در متن کنوانسیون منع شکنجه، قصد مرتکب به حصول نتیجه نامشروع عمل خود است.^۵ در این مورد ماده ۱ کنوانسیون مذکور بیان می‌کند: «برای اهداف این کنوانسیون واژه شکنجه یعنی تحمیل هر فعل عمدی که به وسیله آن درد یا ... به منظور دستیابی به اهدافی، از قبیل کسب اطلاعات یا اقرار از قربانی یا شخص ثالث و ... بر شخصی تحمیل شود.» بنابراین با توجه به متن کنوانسیون، صرف عمد در انجام دادن فعل، کافی برای صدق عنوان شکنجه نیست؛ بلکه شکنجه‌گر علاوه بر آن باید قصد خاص، اعم از اخذ اقرار و کسب اطلاع و ... را نیز داشته باشد.

۲-۲. رویکرد اسلام نسبت به شکنجه

شکنجه در فقه دارای مفهومی عام‌تر از آنچه که در حقوق امروزی، چه در عرصه بین‌المللی و چه در عرصه داخلی مطرح شده است، می‌باشد. در فقه هرگاه

۱. موسوی، سید عباس، شکنجه در سیاست جنایی ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا، نشر خط سوم، ۱۳۸۲، ص. ۷۱.

۲. صادقی، محمدهادی، «جرم شکنجه در حقوق ایران»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۳۷، زمستان ۱۳۸۱، ص. ۱۲۵.

۳. اردبیلی، محمدعلی، «شخصیت شکنجه‌گر»، بانک مقالات حقوقی دادگستری، ۲، ۱۳۸۸، ص. ۳.

4. Smith, Rhone, Textbook on International Human Rights, London, oxford University Press, 2005, p. 99.

۵. اردبیلی، پیشین.

بحث از تحریم آزار و اذیت دیگران است، این بحث در مفهوم گسترده‌ای هرگونه ایذاء نسبت به همسر، بردگان، اسرای جنگی، متهمان و ... را در بر می‌گیرد. در عالم حقوق نیز هرچند بسیاری از افعال، مثل همسرآزاری و...، مورد ممنوعیت قرار گرفته است؛ ولی ارتکاب این افعال تحت عنوان جرم شکنجه مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. در واقع در حقوق نوین شکنجه تنها بخشی از مفهوم فقهی آن را شامل می‌گردد؛ یعنی قسمتی که مربوط به اعمال آزار و اذیت برای کسب اقرار، شهادت و... در امر دادرسی، می‌باشد.

هرچند ادله مختلف فقهی و روح تعلیمات اسلامی بر ممنوعیت اعمال شکنجه دلالت دارد؛ با این وجود بر اساس یک نظریه فقهی اعمال شکنجه در مواردی خاص و در صورت وجود شرایطی خاص، جایز اعلام شده است. در ادامه مبانی و ادله هر یک از این دو نظر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۲-۱. تبیین فقهی نظریه حرمت شکنجه

نظریه حرمت شکنجه گویای قاعده‌ای کلی و بدون استثناء است که دلالت بر حرمت شکنجه تحت هر شرایطی دارد. بر اساس این نظریه تحت هیچ شرایطی اعمال شکنجه جایز نبوده و اقرار، شهادت و یا هر امر دیگری که به واسطه آن تحصیل گردد باطل و فاقد اثر می‌باشد. بنابراین باید توجه داشت در صورت پذیرفتن این نظریه هیچ‌گونه توجیهی برای اعمال شکنجه، از جمله اهمیت بالای جرم ارتكابی و یا تجری مجرمین و...، قابل پذیرش نمی‌باشد و عمل در هر صورت حرام است. هرچند به ظاهر پذیرش شکنجه در حد محدود و در برخی شرایط اضطراری ممکن است کارگشا باشد، ولی اطلاق نظریه ممنوعیت، اعمال شکنجه را با توجه به تبعاتی که در پی پذیرش استثناء برای این قاعده به بار خواهد آورد، به طور کلی ممنوع اعلام کرده است.

این امر همان چیزی است که در حقوق بین‌الملل به عنوان یک قاعده کلی در مورد شکنجه مورد پذیرش قرار گرفته^۱ و قانونی اعلام کردن شکنجه توسط دولت‌ها، تحت هرگونه شرایطی را ممنوع کرده است. قائلان به نظریه حرمت شکنجه برای نظریه خود استدلال‌هایی را مطرح کرده‌اند که برخی از آنها مربوط به جایگاه انسان، به عنوان اشرف مخلوقات، در نظام هستی و حفظ این شأن بوده و برخی دیگر در ادله چهارگانه استنباط احکام ریشه دارد.

۱. رنجبران، پیشین، ص. ۱۵۰؛ و مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی، پیشین، ص. ۳۸۴.

انسان در مکتب اسلام دارای منزلت بالایی است؛ تا جایی که خداوند انسان را به عنوان اشرف مخلوقات یاد می‌کند.^۱ همچنین از آیات قرآن به روشنی می‌توان پی به نزدیکی و ارتباط خاصی که بین خداوند و انسان وجود دارد برد. علاوه بر آیات قرآن، در روایات نیز برتری شأن انسان نسبت به سایر موجودات مورد اشاره قرار گرفته است. روایات زیادی مبنی بر برتری انسان‌های مؤمن نسبت به ملائکه وارد شده است.^۲ پیامبر اکرم (ص) در مورد مقام و منزلت انسان مؤمن نزد خداوند می‌فرماید: «هیچ چیزی نزد خداوند عز و جل گرامی‌تر از مؤمن نیست».^۳

با توجه به جایگاه رفیعی که انسان دارد، برای وی اهداف بلندی نیز در نظر گرفته شده است. با مراجعه به منابع اسلامی از جمله قرآن و روایات مشخص می‌شود اهداف مختلف و والایی به عنوان مقصود اصلی شریعت بیان شده است. در آیات قرآن عبودیت و بندگی، اقامه قسط و عدل، اتمام مکارم اخلاق، کمال انسانیت، قرب الهی، تهذیب نفس و اصلاح و تربیت افراد به عنوان هدف اصلی ذکر شده است.^۴

با توجه به این تعالیم نظرات مختلفی در رابطه با اهداف کلی شریعت ارائه گردیده است. از جمله نیل به کمال مطلوب انسان و رسیدن به سعادت و خوشبختی،^۵ تربیت افراد در جامعه و ایجاد حکومت و دنیایی نمونه^۶ و یا مبارزه با ظلم و فساد و اجرای عدالت.^۷ برخی در این رهگذار اجرای حدود و تعزیرات را از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبران دانسته‌اند.^۸

هر چند نظرات در این زمینه مختلف است ولی عصاره آنها را می‌توان در دو امر خلاصه کرد. اول حرکت انسان به سوی خلیفه الله شدن بر روی زمین و دوم تبدیل

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۴: «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ».

۲. آیات ۱۵۶ و ۳۰ سوره بقره و آیه ۷۰ سوره اسرا.

۳. هندی، متقی، کنز العمال، جلد ۱، بیروت، انتشارات مؤسسه الرساله، بی تا، ص. ۱۴۵.

۴. الهیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، جلد ۱، قم، انتشارات دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ.ق، ص. ۸۲.

۵. ذاریات، آیه ۵۶؛ و نساء، آیه ۱۳۵.

۶. ابراهیم‌زاده آملی، بنی الله، حاکمیت دینی، انتشارات اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، پاییز ۱۳۷۸، ص. ۴۶.

۷. عوده، عبدالقادر، حقوق جنایی اسلام با تعلیقات مرحوم سید اسماعیل صدر، جلد ۱، ویرایش دوم، ترجمه اکبر غفوری، مشهد، انتشارات موسسه چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹، ص. ۳۸.

۸. خالد مسعود، محمد، فلسفه حقوق اسلامی، ویرایش اول، ترجمه محمد رضا ظفری و فخرالدین اصغری آقمشهدی، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ص. ۲۰.

۹. ناصحی، مصطفی، تفکیک قوا و ولایت فقیه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص. ۹۰.

جامعه اسلامی به مدینه فاضله واجد خصوصیات مطروح در تعالیم اسلامی.^۱ در واقع اهداف اخیرالذکر در برگیرنده تمامی اهداف مذکور در فوق بوده و می‌توان از آنها به عنوان مهم‌ترین اهداف شریعت اسلامی یاد کرد. چون پیرو این دو هدف اصلی سایر اهداف فوق، که جزء فروع کمال محسوب می‌شوند، خود به خود حاصل خواهند شد. حال با توجه به چنین جایگاه رفیع و اهداف بلندی که برای انسان در نظر گرفته شده است، آیا ایذاء و آزار یک شخص با توجه به انسان بودن وی جایز می‌باشد؟ مسلماً جواب این پرسش منفی است. خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که شرافت و شأن والای او مانع اعمال هرگونه ایذاء و آزاری نسبت به وی بوده و ارتکاب هرگونه شکنجه‌ای نسبت به وی شدیداً مورد نهی قرار گرفته است.

علاوه بر مطالب فوق به عقیده بسیاری از فقها، ادله چهارگانه استنباط احکام به صراحت بر تحریم ایذاء، اذیت و هتک حرمت انسان دلالت دارند.^۲ قرآن کریم منزلت و جایگاه رفیعی را برای انسان قائل شده است. نتیجه منطقی چنین شأن و منزلتی این است که آزار و اذیت کردن دیگران، که به نوعی تعدی به شأن انسان قلمداد می‌گردد، حرام باشد.

برخی آیات قرآن به صراحت به این موضوع اشاره کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین آیات قرآن در این رابطه آیه ۵۸ سوره احزاب است. در این آیه خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»

«و آنان که مردان و زنان باایمان را به خاطر کاری که انجام نداده‌اند آزار می‌دهند، بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده‌اند.» این آیه عمل آزار و اذیت کنندگان مؤمنین و مؤمنات را گناهی آشکار و بهتان محسوب کرده است.^۳ بنابراین مرتکب عمل، از باب گناه بهتان، مستحق عذاب ظاهر و نمایان می‌باشد.^۴ علاوه بر قرآن، سنت نیز بر تحریم تعذیب انسان‌ها دلالت دارد.^۵ در حدیثی از امام علی (ع) نقل شده است که فرمودند: «من کسی را به صرف اتهام دستگیر نمی‌کنم و به دلیل ظن و گمان کسی را مجازات نخواهم کرد.»^۶ بر اساس این روایت اذیت و آزار متهمین، قبل از اثبات جرم به طور مطلق ممنوع شده و هیچ توجیهی، ولو اخذ اقرار یا کسب اطلاع، برای انجام آن

۱. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت، فقهات و عدالت، انتشارات اسراء، ۱۳۷۹، ص. ۹۹-۱۰۰.

۲. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۲۲، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ص. ۷۴.

۳. جرجانی، حسین بن حسن، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان، جلد ۸، ۱۳۳۸، ص. ۲۶.

۴. واعظ کاشفی، کمال الدین حسین، مواهب علیه، جلد ۳، انتشارات اقبال، ۱۳۱۷، ص. ۴۹۰.

۵. الموسوی الخویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، جلد ۱، انتشارات لطفی و دارالهادی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ص. ۳۳۰.

۶. الثقفی، ابراهیم بن محمد، القارات، جلد ۱، انتشارات بهمن، بی تا، ص. ۳۷۱.

پذیرفته نیست. به عبارت دیگر احتمال ارتکاب جرم از جانب شخص، موجبی برای جواز ایذاء وی در جهت حصول علم و یقین را ایجاد نمی‌کند. عموماً از اجماع به عنوان سومین دلیل، که برای استنباط احکام اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد یاد می‌شود. در اصطلاح اصول اجماع، با توجه به معنی لغوی آن، اتفاق جماعتی از مجتهدین مذهب اسلام بر امری از امور دینی که اتفاق آنها کاشف از رأی معصوم باشد، تعریف شده است.^۱ در مورد شکنجه، باید گفت اجماع فقها بر ممنوعیت شکنجه قرار گرفته است^۲ و اعتقاد به جواز شکنجه در میان فقها فاقد جایگاه خاصی می‌باشد.

علاوه بر اجماع فقها مبنی بر ممنوعیت شکنجه، دلیل عقلی، به عنوان حکمی عقلی که با درک صحیح آن امکان تحصیل حکم شرعی وجود دارد،^۳ نیز بر حرمت شکنجه و تعذیب انسان‌ها دلالت می‌کند.^۴ احکام دین اسلام بسیار حساب شده و دقیق پایه‌ریزی شده است. دین اسلام دینی است که آزار و اذیت نسبت به هیچ موجود زنده‌ای، حتی حشرات را جایز نمی‌داند؛^۵ بنابراین به طریق اولی اعمال هرگونه آزار و اذیت نسبت به انسان‌ها از دیدگاه مکتب اسلام جایز نمی‌باشد.^۶

نتیجه مباحث فوق این است که بدون هیچ شک و تردیدی عموم و اطلاق ادله استنباط احکام اسلامی، اعم از قرآن، سنت، اجماع و عقل، دلالت بر ممنوعیت شکنجه دارند و مرتکبین آن را مستحق مجازات تعزیری می‌دانند. مضاف بر این، شأن و منزلتی که مکتب اسلام برای انسان قائل شده است مانع از این است که اعمال هرگونه ایذاء و اذیتی را نسبت به مورد پذیرش قرار دهد. بنابراین این پدیده شوم به هیچ وجه و تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند وجهه شرعی به خود بگیرد.

۲-۲-۲. نقد و بررسی نظریه جواز شکنجه

همان‌طور که توضیح کامل آن آورده شد، ادله چهارگانه به صورت مطلق بر ممنوعیت شکنجه دلالت دارند. با وجود این برخی از فقها به دلایل و توجیهاتی قائل

۱. محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ویرایش سوم، انتشارات دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۷۷، ص. ۱۷۲.
۲. نجفی، پیشین، صص. ۶۰ و ۷۴.
۳. محمدی، پیشین، ص. ۲۰۱.
۴. نجفی، پیشین، ص. ۴۹.
۵. الغاملی، الشیخ زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، جلد ۷، انتشارات داوری، ۱۴۱۰ هـ.ق. ص. ۲۳۲؛ و محقق اردبیلی، مجمع الفوائد والبرهان، جلد ۱۱، قم، انتشارات جامعه المدرسین، ۱۴۰۹ هـ.ق. ص. ۱۳۶؛ و هندی، پیشین، ص. ۲۶۰.
۶. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، جلد ۷۶، بیروت، انتشارات مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق. ص. ۲۷.

به این اطلاق نیستند. به عقیده ایشان اعمال شکنجه تحت شرایطی خاص واجد توجیه شرعی است. البته باید توجه داشت که بر خلاف نظریه حرمت شکنجه که به طور مطلق اعمال شکنجه تحت هر شرایطی را ممنوع می‌داند، نظریه جواز، در مواردی خاص اعمال شکنجه را جایز می‌داند. به عبارت دیگر قائلین به این نظر نیز هرچند اصل را بر ممنوعیت اعمال شکنجه قرار می‌دهند، منتها این ممنوعیت را مطلق ندانسته و استثنائاتی بر آن وارد می‌آورند. بنابراین نباید از عنوان این نظریه به اشتباه تصور نمود که این نظریه کاملاً در مقابل نظریه حرمت قرار دارد و براساس آن اعمال شکنجه نسبت به افراد علی‌الاطلاق جایز است.

حال با توجه به این که قائلین به نظریه جواز اجرای شکنجه در مواردی خاص را جایز و مشروع می‌دانند، مسلماً باید با تعیین دقیق شرایط، حیطه‌ای که در آن حیطه می‌توان اعمال شکنجه کرد را نیز تعیین کنند. به واقع اصلی‌ترین بحث در این نظریه تعیین حیطه جواز شکنجه است. منتها در عمل بین قائلین به این نظر اختلافاتی وجود دارد. به نظر منشأ اصلی اختلافات، مربوط به مبنایی است که قائلین به این نظر انتخاب می‌کنند. این اختلاف در مبنا باعث می‌شود در شرایط اعمال شکنجه و همچنین شخصی که صالح برای اعمال شکنجه است نیز اختلاف‌نظری رخ دهد.

از نظر مبنایی برخی از قائلین به جواز شکنجه، اعمال شکنجه را از امور مربوط به سیاست دانسته‌اند و برخی دیگر آن را در باب اجرای تعزیر وارد کرده‌اند. اثر مستقیم این اختلاف نظر به مقام صالح برای اجرای شکنجه برخواهد گشت. به عبارت دیگر اگر اجرای شکنجه بر متهم را امری از امور سیاست جامعه قلمداد کنیم^۱، نتیجه این خواهد بود که اعمال شکنجه منحصراً در دست حاکم حکومت و کارگزاران دولتی قرار گرفته و قضات صالح در اعمال شکنجه نخواهند بود. قائلین به این نظریه زمانی که بحث از اختیارات حاکم حکومت اسلامی می‌نمایند، سخت‌گیری بر متهم و استفاده از طرق مختلف برای کشف جرم از طریق اخذ اطلاعات از متهم را به عنوان یکی از وظایف حاکمان به حساب می‌آورند.^۲ بر اساس این نظر در صورت وجود سایر شرایط لازم، سلطان می‌تواند متهم را از باب تعزیر تنبیه کند تا واقعیات مربوط به جرم را کشف نماید.^۳ بر خلاف نظر فوق اگر قائل به این باشیم که اعمال شکنجه از باب اجرای تعزیر

۱. ابن عابدین، حاشیه‌ی رد المحتار، جلد ۴، بیروت، انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۵هـ.ق، ص. ۲۴۵.

۲. ابن روزبهان، فضل الله، سلوک الملوک، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲، ص. ۲۲۱.

۳. قاضی ابویعلی، محمدبن حسین فراه، احکام السلطانیه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا، صص. ۲۶۰-۲۵۷؛ و الماوردی، ابی الحسن علی بن حبیب البصری البغدادی، الاحکام السلطانیه، قم، انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی، بی تا، صص. ۲۱-۲۱۹.

می‌باشد، در این صورت قضات نیز صلاحیت اعمال شکنجه را خواهند داشت. در واقع قائلین به نظر اخیر صلاحیت اجرای شکنجه را برای قضات نیز در نظر گرفته‌اند.^۱ نظر اخیر با توجه به توسعه مقام صالح بر اعمال شکنجه می‌تواند تبعات سوء بیشتری را نسبت به نظریه اول به بار آورد.

همان‌طور که اشاره شد از طرز گفتار قائلین به نظریه جواز شکنجه مشخص است که اعمال شکنجه از دیدگاه ایشان به صورت مطلق جایز نیست و صرفاً تحت شرایطی خاص این امکان وجود دارد. با این حال به دلیل عدم تصریح به این شرایط و عدم تعیین دقیق آن‌ها، دامنه این جواز کاملاً معین نشده است.

یکی از مهم‌ترین دلایلی که قائلین به جواز شکنجه در توجیه نظر خود عنوان کرده و سعی داشته‌اند که با توسل به آن، حیطه جواز شکنجه را تعیین کنند مربوط به این است که نظریه جواز شکنجه واجد توجیه اجتماعی می‌باشد. به نظر ایشان توسل به ادله اثبات دعوا در بسیاری از موارد نمی‌تواند به طور کامل به اثبات جرایم منجر شود؛ به‌خصوص در مواردی که ماهیت جرایم به نوعی است که بیشتر در خفا ارتکاب پیدا می‌کند.^۲ بنابراین در این گونه موارد اگر شکنجه به عنوان مستمسکی برای اثبات جرایم جایز محسوب نگردد بزهکاران جسورتر خواهند شد. این امر در مورد بزهکارانی که به فساد مشهور هستند اهمیت بیشتری دارد. گذشته از مطلب فوق رهایی متهمان از اجرای عدالت باعث شکل‌گیری این تصور غلط در میان حاکمان حکومت اسلامی می‌شود که احکام شریعت توان تأمین مصالح مردم را ندارد. نتیجه شکل‌گیری این عقیده این خواهد بود که حاکمان حکومت اسلامی از حدود الهی خارج شده و مبدع بدعت‌ها و بی‌عدالتی‌هایی خواهند شد.^۳ در مورد توجیه اول باید گفت هرچند فرار مجرمین از چنگال عدالت باعث تجری مجرمین خواهد شد ولی نباید از نظر دور داشت که تاوان پیشگیری از این امر، قربانی کردن کرامت و شرافت انسانی می‌باشد. توجیه دوم نیز کاملاً بی‌پایه است. حاکمی که دارای شرایط لازم برای تصدی‌گری حکومت اسلامی است هرگز در تعالیم شریعت شک نکرده، دست به ایجاد بدعت در دین نخواهد زد. قائلین به نظریه جواز شکنجه علاوه بر استدلال‌های فوق به روایاتی نیز استناد کرده‌اند. از جمله روایاتی که ایشان به آن استناد می‌نمایند، حدیثی است که این‌گونه عنوان کرده است: «ان النبی حبس فی تهمه»^۴ همچنین قائلین به نظریه جواز شکنجه

۱. ابن عابدین، پیشین، ص. ۲۵۹.

۲. همان.

۳. همان، ص. ۲۴۵.

۴. همان، ص. ۱۲۱.

معتقدند اقدام پیامبر(ص) به حبس متهم از باب تعزیر وی بوده است.^۱ بنابراین در موارد دیگر نیز می‌توان جواز اعمال تعذیب بر متهم را صادر نمود. اما این استناد با اشکال جدی روبرو است. چرا که اولاً همان طور که امام محمد باقر(ع) می‌فرماید: «آنچه موجب گردید فرمانروایان شکنجه را جایز بدانند دروغی بود که انس بن مالک به پیامبر(ص) نسبت داد؛ که آن حضرت دست مردی را با میخ به دیوار کوبید و از این رو امرا و حکام آزار و ایذاء مردم را جایز شمردند.»^۲ بنابراین تمسک به این‌گونه روایات با هدف توجیه جواز شکنجه به نوعی تلاش در جهت مشروع جلوه دادن تمایلی است که در بین حاکمان جوامع در برخورد با مخالفان و مجرمین وجود دارد. در ثانی روایت فوق دلالت بر مشروعیت حبس متهم از حیث جلوگیری از فرار وی به جهت اعطای فرصت به اولیای دم بر ارائه ادله خود بوده است و نه اعمال تعزیر بر وی.

علاوه بر این احادیث، دیده شده که قائلین به این نظر بر جواز تعذیب متهمین ادعای اجماع کرده‌اند.^۳ البته این سخن فقط در حد یک ادعاست، چرا که همان‌طور که سابق بر این اشاره شد، در میان فقهای امامیه اجماع بر ممنوعیت شکنجه قرار گرفته است.^۴ علاوه بر این در میان عامه نیز، شافعیه شکنجه کردن را به‌طور کلی ممنوع اعلام کرده و اقرار ناشی از آن را غیرنافذ محسوب کرده‌اند.^۵ بنابراین به هیچ وجه ادعای اجماع بر جواز شکنجه، قابل قبول نمی‌باشد.

۳. حمایت کیفری از اصل ۳۸ قانون اساسی

اصل ۳۸ قانون اساسی بر مبنای نظریه مشهور و مقبول فقهای امامیه اقدام به ممنوعیت مطلق شکنجه نموده است. رجوع به مشروع مذاکرات مجلس شورای اسلامی در زمان تصویب این اصل، گویای این است که این اقدام (یعنی تصویب اصل ۳۸ بر مبنای نظریه حرمت شکنجه) امری آگاهانه بوده است.^۶ با وجود این، اجرای

۱. الحصفکی، المصطفی، حقوق الانسان فی دعوا الجزائیه، جلد ۵، بیروت، انتشارات مؤسسه‌ی نوفل، بی تا، ص. ۴۳۳.

۲. مجلسی، پیشین، ص. ۲۰۳.

۳. ابن عابدین، پیشین، ص. ۲۴۵.

۴. نجفی، پیشین، صص. ۶۰ و ۷۴.

۵. ابن عابدین، پیشین، ص. ۲۴۵.

۶. به هنگام تصویب اصل ۳۸ قانون اساسی، مخالفان و موافقان در مجلس شورای اسلامی وجود داشته‌اند. واضح است موافقان تصویب این اصل، من جمله آیت‌الله بهشتی(رئیس وقت مجلس شورای اسلامی)، قائل به نظریه حرمت شکنجه بوده‌اند.

«مشکلی: شکنجه به هر نحو برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. ما معتقدیم که این امر غیراسلامی و غیر انسانی است و رأی هم به این می‌دهیم. ولی بعضی از مسائل باید مورد توجه قرار گیرد. مثل اینکه احتمالاً

صحیح این اصل در سطح جامعه محتاج به حمایت‌های کیفری می‌باشد. در واقع صرف اعلام ممنوعیت اعمال شکنجه در قانون اساسی و یا سایر قوانین غیر کیفری نمی‌تواند به نحو مطلوبی از اعمال شکنجه نسبت به افراد جلوگیری نماید.

۳-۱. لزوم حمایت کیفری

ممنوعیت شکنجه را می‌توان از دو دیدگاه مد نظر قرار داد. اول، ممنوعیت مطلق شکنجه در قوانین ایران و دوم، پیش‌بینی شکنجه به عنوان یک جرم در قوانین کیفری ایران.

صرف نظر از پیوستن کشور ایران به قراردادهای و کنوانسیون‌های بین‌المللی متعددی که به نحوی مسئله ممنوعیت اعمال شکنجه را مورد توجه قرار داده‌اند، قانونگذار ایران در سطوح مختلف قانونگذاری این مسئله را مورد توجه قرار داده است. مهم‌ترین مقرر قانونی در ارتباط با ممنوعیت شکنجه در حقوق داخلی ایران، اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌باشد. بر اساس این اصل: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است؛ متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» این اصل به طور مطلق ممنوعیت شکنجه را مورد حکم قرار داده است. علاوه بر قانون اساسی، ممنوعیت اعمال شکنجه در قوانین دیگر نیز مورد توجه قرار گرفته است. از مهم‌ترین قوانینی که به این امر اشاره دارد قانون

← چند نفر از شخصیت‌های برجسته را ربوده‌اند و دو سه نفر هستند که می‌دانیم از این‌ها از ربایندگان اطلاع دارند و اگر چند سیلی به آنها بزنند ممکن است کشف شود. آیا در چنین مواردی شکنجه ممنوع است؟
رئیس: کسب اطلاع راه‌هایی دارد که بدون آن هم می‌تواند آن اطلاعات را بدست آورند.
مشکینی: اگر چند شکنجه این طوری به او بدهند مطلب را می‌گویند ...

رئیس: ضرر این کار بیش از نفعش است.
مشکینی: مسأله دفع افسد به فاسد، آیا در این مورد صدق ندارد؛ با توجه به این‌که در گذشته هم وجود داشته است؟

دکتر بهشتی: آقای مشکینی توجه بفرمایید که مسأله راه چیزی باز شدن است. به محض این‌که این راه باز شد و خواستند کسی را متهم به بزرگترین جرم‌ها باشد یک سیلی به او بزنند مطمئن باشید به داغ کردن همه افراد منتهی می‌شود. پس این راه را باید بست؛ یعنی اگر حتی ده نفر از افراد سرشناس ربوده شوند و این راه باز نشود، جامعه سالم‌تر است...

مکارم شیرازی: در تمام دنیا شکنجه ممنوع است. در اسلام هم ما جایی در تاریخ ندیده‌ایم که کسی را برای اقرار گرفتن شکنجه کنند. پس هم از نظر اسلامی و هم از نظر دیگران این کار ممنوع است. سابقاً که خود ما محکوم بودیم، شکنجه را منع می‌کردیم ولی حالا که حکومت به دست ما افتاده چرا شکنجه را منع نکنیم. اگر این کار را نکنیم خیلی اثر سوء می‌گذارد.» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلسه‌ی سی‌ام، صص. ۷۷۹-۷۷۷ به نقل از هاشمی، ص. ۳۱۶).

احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مصوب سال ۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی، می‌باشد. در این قانون نیز ممنوعیت اعمال شکنجه به صراحت بیان شده و عدم حجیت شرعی و قانونی اطلاعات حاصل از آن مورد حکم قرار گرفته است. بند ۹ این ماده واحده ممنوعیت شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر را مد نظر قرار داده است. بند ۶ و ۷ نیز مصادیقی از افعال موجد شکنجه از جمله بستن چشم و سایر اعضاء هنگام بازجویی یا استطلاع و تحقیق، تحقیر و استخفاف و همچنین پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم را ممنوع کرده است.

با توجه به مقرره‌های قانونی موجود در زمینه ممنوعیت شکنجه، هیچ شکی بر تحریم شکنجه از دیدگاه نظام حقوقی ایران وجود ندارد. برابر اصل ۳۸ قانون اساسی، مجازات کسی که برای اخذ اقرار یا کسب اطلاع، دیگری را اذیت و آزار می‌کند به قانون احاله شده است.^۱ در واقع در عنصر قانونی جرم لازم است که فعل توسط قانون جرم شناخته شده و کیفری نیز برای آن تعیین شده باشد.^۲ بر این اساس صرف ممنوعیت در قانون اساسی نمی‌تواند ملاک برای اعمال مجازات نسبت به مرتکب جرم شکنجه باشد. بنابراین نقش قوانین موضوعه کیفری برای تعیین ارکان و شرایط لازم برای ارتکاب این جرم بسیار مهم است.

۳-۲. نقد و بررسی حمایت کیفری موجود

مهم‌ترین مقررره قانونی در ارتباط با جرم‌انگاری شکنجه را می‌توان در فصل دهم از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، که به تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی اختصاص دارد، جستجو کرد. ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی مسقیماً جرم شکنجه را مورد توجه قرار داده و این‌گونه عنوان می‌نماید: «هریک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی دولتی برای این‌که متهمی را مجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به وسیله اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»

این ماده، که تعریف جرم شکنجه را از دیدگاه نظام کیفری ایران عنوان می‌نماید، ضمانت اجرای بخشی از اصل ۳۸ قانون اساسی است و صرفاً اخذ اقرار با اذیت و آزار

۱. مهاجری، پیشین، ص. ۱۳۰.

۲. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، ویرایش سوم، انتشارات میزان، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۵.

بدنی از متهم را جرم دانسته است؛^۱ که رکن قانونی شکنجه را تشکیل می‌دهد. ولی این ماده مفهوم شکنجه را به نحوی مضیق‌تر از آنچه که مد نظر قانون اساسی بوده مورد تعریف قرار داده و در نتیجه بسیاری از مصادیقی که از دیدگاه قانون اساسی می‌تواند تحت عنوان شکنجه قرار گیرد از دیدگاه ماده ۵۷۸ شکنجه کیفری محسوب نمی‌گردد. در ادامه مواردی از ناهماهنگی‌ها و ضعف‌های این حمایت کیفری از اصل ۳۸ قانون اساسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۲-۱. عدم شمول عنوان مجرمانه نسبت به شکنجه‌های روحی

اصولاً جرم شکنجه هم می‌تواند به صورت مادی باشد و هم به صورت غیرمادی. در اکثر موارد شکنجه به صورت مادی، مثل ایراد ضرب و جرح، سوزاندن و... انجام می‌شود^۲ ولی گاه پیش می‌آید که اعمال شکنجه به صورت غیرمادی، مثل شکنجه کردن شخص ثالثی که با شکنجه‌شونده اصلی علقه‌های عاطفی دارد و یا ترساندن و ... صورت می‌پذیرد.

ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی در راستای جرم‌انگاری شکنجه به اذیت و آزار بدنی تصریح کرده و در مورد اذیت و آزار روحی سکوت کرده است. حال سؤال این است که اگر مأمور دولتی اقدام به اذیت و آزار روحی متهم نماید مشمول این ماده می‌گردد یا خیر. در این زمینه دو نظریه کاملاً متضاد وجود دارد. نظر غالب این است که با توجه به صراحت ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی، عنصر مادی جرم شکنجه صرفاً از طریق آزار و اذیت بدنی محقق می‌گردد.^۳ بر اساس این تفسیر اگر فرض کنیم مأمور دولتی برای مجبور کردن متهم به اقرار فرزند وی را جلوی چشمان وی مورد ضرب و جرح قرار دهد این عمل شکنجه محسوب نخواهد شد؛ چراکه شکنجه در مورد متهم شکنجه روحی است و در مورد فرزند نیز به واسطه متهم نبودن شکنجه محسوب نمی‌گردد. البته این امر مسلم است که هرگاه اذیت و آزار روحی منجر به ایجاد آثار بدنی شود، عنوان شکنجه صدق خواهد کرد.^۴ چرا که در این موارد شکنجه بدنی محسوب خواهد شد.

۱. شکر، رضا، و سیروس قادر، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، ویرایش دوم، نشر مهاجر، ۱۳۸۵، ص. ۵۸۷.

۲. مارتینلی، فرانکو، تاریخ تفتیش عقاید، ترجمه ابراهیم صادقیانی، تهران، انتشارات جهان رایانه، ۱۳۷۸، ص. ۹۸؛ و شاهدی، مظفر، ساواک - سازمان اطلاعات و امنیت کشور، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶، ص. ۶۴۵.

۳. زراعت، عباس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، ویرایش سوم، انتشارات ققنوس، زمستان ۱۳۸۰، ص. ۴۲۳.

۴. حجتی، سیدمهدی، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات میثاق عدالت، ۱۳۸۴، ص. ۹۴۴.

در مقابل نظر فوق نظریه دیگری نیز وجود دارد. بر اساس نظر اخیر اگرچه قانون‌گذار در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی طریق وقوع جرم را به اذیت و آزار بدنی محدود کرده است، اما این امر به معنی انحصار تحقق شکنجه به فعل مادی نبوده، بلکه تنها می‌تواند حاکی از شمول حکم ماده یادشده بر شکنجه بدنی باشد. زیرا اطلاق و عموم برخی ادله ممنوعیت شکنجه بر امکان تحقق این جرم از طریق افعال غیرمادی نیز دلالت دارد. چنان‌که در اصل ۳۸ قانون اساسی و نیز برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی، که دولت ایران به برخی از آنها ملحق شده است، بر وقوع شکنجه به اعمال روانی و آزار روحی تصریح شده است.^۱

عدم تصریح ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی بر وقوع شکنجه به افعال غیرمادی هرگز به معنی نفی آن نبوده است. ارتکاب اعمالی از قبیل ترساندن، تهدیدات حیثیتی و آبرویی و ... نیز بدون تردید شکنجه تلقی می‌گردد. اگرچه این نحو از ارتکاب جرم، مجازات پیش‌بینی شده در ماده مذکور را شامل نخواهد بود.^۲

همان‌طور که مشخص است قائلین به این تفسیر نیز در اعمال مقررات ماده ۵۷۸ بر شخصی که مرتکب شکنجه روحی شده است تردید دارند. البته این تردید بی‌جا نیست چراکه هرچند عموماً از قانون اساسی به عنوان یکی از منابع حقوق جزای موضوعه یاد می‌شود^۳ و ممنوعیت مطلق شکنجه مقرر در قانون اساسی نیازمند ضمانت اجرای کیفری شایسته است،^۴ ولی به هر حال اصول قانون اساسی نمی‌توانند به عنوان عنصر قانونی یک جرم قرار گیرند. به عبارت دیگر از آنجا که بدون متن قانونی جرمی وجود نخواهد داشت،^۵ نمی‌توان بدون تصویب قانون موضوعه کیفری، بر اساس قانون اساسی اقدام به مجازات مجرمین کرد؛ چراکه این امر با اصل قانونی بودن مجازات هماهنگی ندارد.^۶ در مورد جرم شکنجه و ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی نیز موضوع به همین شکل است. وارد کردن مصادیق شکنجه روحی تحت این ماده مغایر با تفسیر مضیق، که در سایه پذیرش و اجرای اصل قانونی بودن جرم و مجازات مطرح شده است، می‌باشد. بنابراین باید گفت مقتضای این ماده این است که شامل شکنجه روحی نگردد.

۱. صادقی، پیشین، صص. ۱۲۴-۱۲۳.

۲. همان، ص. ۱۲۴.

۳. باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، مقارنه و تطبیق رضا شکری، ویرایش دوم، انتشارات مجد، ۱۳۸۰، ۵۸ و ۵۹.

۴. هاشمی، پیشین، ۳۱۷.

۵. افراسیابی، محمداسماعیل، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، ویرایش اول، انتشارات فردوس، ۱۳۸۲، ۱۶۹.

۶. باهری، پیشین، ۳۹۴ و ۳۹۵ و نوربها، رضا، زمینه‌ی حقوق جزای عمومی، ویرایش دوم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۰، ۵۸ و گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، ویرایش دوم، انتشارات میزان، زمستان ۱۳۸۰، ۷۳.

ولی با توجه به اطلاق اصل ۳۸ قانون اساسی و صراحت کنوانسیون‌های بین‌المللی بر ممنوعیت اعمال شکنجه‌های روحی و همچنین با عنایت به این که شکنجه‌های روحی گاه بسیار خطرناک‌تر از شکنجه‌های بدنی بوده و اثرگذاری بیشتری دارند،^۱ شایسته بود متن ماده ۵۷۸ طوری تنظیم می‌گردید که دربرگیرنده این نوع شکنجه نیز باشد.

۲-۲-۳. عدم تعیین ملاک دقیق از جهت نوعی بودن یا شخصی بودن

فعل منتج به شکنجه

وقوع جرم شکنجه مستلزم حصول نتیجه مجرمانه، یعنی ایراد آزار و اذیت بر مجنی‌علیه، می‌باشد. حال سؤال این است که ملاک برای آزار و اذیت محسوب کردن یک فعل چیست؟ به عبارت دیگر چه میزان از آزار و اذیت برای تحقق جرم شکنجه ضروری است؟ مطمئناً هر میزان از آزار و اذیت را نمی‌توان شکنجه محسوب کرد. با عنایت به این که در شکنجه اخذ اقرار مد نظر مرتکب جرم می‌باشد، اصولاً آزار و اذیت باید در حدی باشد که عرفاً مؤثر در اخذ اقرار باشد. به عبارت دیگر فعل ارتكابی باید دارای درجه‌ای از رنج و درد باشد که برای الزام متهم به اقرار لازم است. در قانون مجازات اسلامی ملاک خاصی برای تشخیص شکنجه محسوب کردن فعل ارائه نشده است و این امر یکی از نقاط ضعف این ماده در حمایت از افراد در برار اعمال شکنجه می‌باشد.

در تعریفی که ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۸۴ از شکنجه ارائه داده است، برای درد و رنجی که عنصر مادی شکنجه را تشکیل می‌دهد قیدی قائل شده که برخی آن را «درد و رنج شدید جسمی و روحی»^۲ و برخی دیگر آن را «درد و رنج جانکاه جسمی روحی»^۳ ترجمه کرده‌اند؛ که هر دو بر لزوم وجود درجه‌ای از شدت در افعال منجر به شکنجه دلالت دارد. اضافه بر این با عنایت به هدف کنوانسیون، که حمایت از افراد در مقابل شکنجه و قربانیان رفتارهای وحشیانه عنوان شده است،^۴ می‌توان گفت شدت فعل منتج به شکنجه بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۴ باید در حدی باشد که عمل عرفاً خشن و جانکاه محسوب گردد. این موضوع در تعاریفی هم که بر مبنای این کنوانسیون از شکنجه ارائه شده به طور ضمنی نمایان است. به عنوان مثال به تعریف ذیل، که بر شدت داشتن رفتار منجر به شکنجه تأکید دارد، توجه فرمایید:

۱. موسوی، پیشین، ۸۹ و ۹۳.

۲. مهرپور، پیشین، ص. ۹۶.

۳. هاشمی، پیشین، ص. ۳۱۵.

۴. سرمدی، مهدی، «تجزیه و تحلیل کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز»، مجله دادرسی، شماره ۶۱، ۱۳۸۶، ص. ۳۶.

«شکنجه شکل تشدید شده و عمدی از رفتار ... ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرکننده را تشکیل می‌دهد.»^۱

بر اساس مبانی اسلام نیز اعمال شکنجه ممنوع بوده و اگر کسی در حال تهدید یا ترس یا زندان اقرار به گناه کرد، اقرار وی بی اعتبار است و حد بر وی جاری نمی‌گردد.^۲ در مباحث فقهی وقتی که بحث از ممنوعیت شکنجه می‌شود از خشونت به عنوان شرط لازم آن یاد نمی‌گردد. به عنوان مثال وقتی بحث از عدم جواز شکنجه نسبت به اسیران است، منع شکنجه به صورت مطلق مدنظر قرار گرفته است و مسأله حفظ احترام، سلامت و امنیت مطرح می‌گردد^۳ نه شکنجه‌های خشن و طاقت‌فرسا.

حقوق دانان اسلامی در تشخیص مصادیق ایذاء، رنجش آدمی را ملاک دانسته، هر اقدام موجب رنج را ممنوع شمرده‌اند. از این رو «ایذاء» در برگرفته کمترین رنج و درد نیز می‌گردد. اگرچه این معیار نوعی بوده اما تأثیر غیرمتعارف افراد به دلیل حساسیت و روحیات خاص آنها در برابر فعلی که نوعاً ایذاء قلمداد نمی‌شود مؤثر در مقام نخواهد بود. بنابراین، معیار، رنجی است که در آن شرایط، نزد متعارف مردم آزار شناخته می‌شود به طوری که عرف در حقیقت حکم به آزار بودن آن می‌کند نه به این دلیل که متأذی به علت انتظارات غیرمتعارف، سریع‌التأثیر بودن، و یا کمی تحمل در برخورد با دیگران رنجیده شده است.^۴

همان‌طور که اشاره شد قانون مجازات اسلامی تکلیف را در مورد نوعی بودن یا شخصی بودن فعل موجد شکنجه مشخص نکرده است با این حال نظر حقوق دانان که براساس ماده ۵۷۸ و سایر مواد قانون مجازات اسلامی ارائه شده است مبتنی بر این است که ملاک در شکنجه صرف مصداق ایذاء نبوده، علاوه بر آن به درجه‌ای از شدت درد و رنج که معمولاً مؤثر قلمداد می‌گردد نیز نیازمند است. این ملاک شخصی بوده در افراد مختلف با توجه به ویژگی‌های شخصیتی روانی و جسمی آنها متفاوت است. از این رو تحقق شکنجه متوقف بر رنج و درد غیرقابل تحمل برای شخص بزه‌دیده است هرچند وی با مقاومت در برابر آن مطلوب شکنجه‌گر را تأمین نموده است، اقرار و اعتراف نکرده باشد.^۵

۱. علامه، پیشین، ص. ۹۵.

۲. بسته‌نگار، محمد، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰، ص. ۷۱۶.

۳. گودرزی بروجردی، محمدرضا، و مظفر الوندی، حقوق بشر در نظام کیفری و زندان‌ها، انتشارات راه تربیت، ۱۳۸۲، ص.

۵۸؛ محقق داماد، سید مصطفی، حقوق بشردوستانه بین‌المللی، انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳، ص.

۵۷؛ ذاکریان، مهدی، مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی، نشر میزان، زمستان ۱۳۸۳، ص. ۶۷.

۴. صادقی، پیشین، صص. ۱۲۸-۱۲۷.

۵. همان، ص. ۱۲۸.

بنابراین باید بین افعالی که ممکن است موجب شکنجه باشند، تفکیک قائل شد. برخی از این افعال غالباً باعث آزار و اذیت و ایذاء می‌گردند. مثل شوک الکتریکی، ضرب و شتم، سوزاندن و اعمال این‌گونه اعمال نسبت به متهمین، در صورت وجود سایر شرایط موجود در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی، مسلماً شکنجه محسوب می‌گردد. در مقابل این اعمال، اعمال دیگری نیز وجود دارد که نسبت به برخی افراد، آزار و اذیت محسوب و نسبت به برخی دیگر ایذاء محسوب نمی‌گردد. در شکنجه محسوب کردن این‌گونه اعمال باید ویژگی‌های شخص مورد شکنجه را در نظر گرفت. چنانچه به لحاظ ویژگی‌های فردی شخص مورد شکنجه، این‌گونه اعمال برای وی اذیت و آزار محسوب گردد، عمل شکنجه محسوب می‌شود و چنانچه افعال ارتكابی برای فرد مورد شکنجه اذیت و آزار محسوب نگردد، عمل نیز شکنجه محسوب نخواهد شد.

این تفسیر، تفسیری است که بر اساس مبانی حقوقی ارائه شده است؛ ولی به هر حال با توجه به تفاوت ملاکی که در تعالیم اسلام و اسناد بین‌المللی در ارتباط با درجه و شدت عمل منتج به شکنجه وجود دارد، شایسته بود در قوانین کیفری ملاک شکنجه محسوب شدن عمل به صورت کاملاً روشن تعیین می‌گردید.

۳-۲-۳. محدود نمودن تحقق جرم نسبت به متهمین

جرم شکنجه معمولاً علیه افرادی خاص مثل متهمین، مجرمین، شهود و مطلعین محقق می‌گردد. همان‌طور که ملاحظه شد اصل ۳۸ قانون اساسی در راستای مقابله با این عمل، هرگونه شکنجه را برای تحصیل اقرار یا کسب اطلاع، با مفهوم عامی که داراست، ممنوع کرده است. با توجه به این اصل از قانون اساسی قاعداً قانون مجازات اسلامی نیز می‌بایست در راستای تحقق بخشیدن به اهداف قانون اساسی طوری تنظیم شود که این ممنوعیت را به طور جامعی تحت حمایت کیفری درآورد. در واقع ممنوعیت مطلق شکنجه مقرر در قانون اساسی نیازمند ضمانت اجرای کیفری شایسته می‌باشد.^۱ اما متأسفانه این امر در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی به نحو مطلوبی صورت نپذیرفته است. موضوع ماده ۵۷۸ اخذ اقرار از متهم می‌باشد. با توجه به صراحتی که این ماده داراست، داخل کردن افراد دیگر مثل شهود و مطلعین و ... به این ماده به هیچ وجه قابل توجیه نیست. این تصریح باعث شده تمامی حقوق دانان نیز بر این امر صحه بگذارند.^۲

۱. هاشمی، پیشین، ص. ۳۱۷.

۲. گلدوزیان، محشای قانون مجازات اسلامی، پیشین، ص. ۲۸۸؛ مهاجری، پیشین، ص. ۱۳۱؛ حجتی، پیشین، ص. ۹۴۵.

که بر اساس این ماده نمی‌توان عمل مأمور دولتی را که به عنوان مثال برای اخذ شهادت، شهود را مورد شکنجه قرار داده است، مورد مجازات قرار داد.

برخی از حقوق‌دانان سعی کرده‌اند با توجه به مفهوم شکنجه بر اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی و همچنین قانون اساسی، صدق عنوان شکنجه را بر ایذاء و اذیت وارده بر متهمین محدود نمایند. در این رابطه این‌گونه عنوان شده است: متهم بودن بزه‌دیده از شرایط لازم در تحقق رکن مادی شکنجه محسوب نشده و با توجه به قید «کسب اطلاع» در اصل ۳۸ قانون اساسی به عنوان هدف و انگیزه بزه‌کار در اعمال شکنجه، مجنی‌علیه می‌تواند هر شخصی اگرچه غیرمتهم نیز باشد، هرچند در قانون مجازات اسلامی واکنش مشخص به‌منظور مجازات مرتکبین شکنجه بر غیرمتهمین و ناکردگان بزه پیش‌بینی نشده است.^۱ همان‌طور که مشخص است قسمت اول این نظر صرف نظر از ماده ۵۷۸ عنوان شده والا صراحت این ماده جایی برای تفسیر نگذاشته است.

در مورد متهم باید توجه داشت که عنوان متهم تا قبل از صدور حکم محکومیت بر فرد صدق می‌کند. بنابراین ایذاء و تحمیل رنج بر بزه‌کاران پس از صدور حکم محکومیت و در حال اجرای مجازات از شمول ماده ۵۷۸ خارج است. هرچند مرتکب ممکن است وفق مواد دیگری از قوانین جزایی مانند مواد ۵۷۹ و ۵۸۷ قانون مجازات اسلامی و غیر آن مشمول کیفر واقع شود، لکن هرگاه بزه‌دیده به ارتکاب جرمی جز آنچه به سبب آن محکوم شده است متهم بوده و برای اخذ اقرار درباره مورد اتهام شکنجه شود از این جهت مشمول ماده ۵۷۸ می‌گردد.^۲

به هر حال شایسته بود در راستای اهداف اصل ۳۸ قانون اساسی، ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی نیز اطلاق ممنوعیت شکنجه نسبت به تمامی افراد را در نظر گرفته و عنوان مجرمانه شکنجه را محدود به اعمال آن نسبت به متهمین نمی‌کرد.

۳-۲-۴. محدود نمودن تحقق جرم به انگیزه اخذ اقرار

قانون‌گذار در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی، در تحقق جرم شکنجه، نقش مهمی را برای انگیزه مرتکب در نظر گرفته است. باید توجه داشت عمد و انگیزه دو مقوله جدا از یکدیگرند. عمد ذاتاً متوجه نتیجه بلافصل مرتکب است. ولی انگیزه هدف غایی و منظور نسبتاً بعید فاعل است. علاوه بر آن عمد، که همان اراده رسیدن به نتیجه

۱. صادقی، پیشین، صص. ۱۲۷-۱۲۶.

۲. همان، ص. ۱۲۶.

نامشروع است، همواره در حقوق کیفری یکسان است. در حالی که انگیزه احساس یا منفعتی است که فاعل را به ارتکاب عمل سوق داده، اما همیشه به یک گونه نیست.^۱ علی‌الاصول انگیزه جزئی از ساختار قانونی رکن معنوی جرایم نیست.^۲ ولی گاه پیش می‌آید که قانون‌گذار در برخی از جرایم برای انگیزه مرتکب نقشی مهم را در نظر می‌گیرد. شکنجه در مفهوم خاص خود از جرایمی است که انگیزه مرتکب از عناصر اساسی تحقق رکن روانی آن است. انگیزه شکنجه‌گر ممکن است متنوع و صورت‌های مختلفی مانند ترس‌آفرینی، دست‌یافتن به اطلاعات مورد نظر، اخذ اقرار و اعتراف، تحقیر، ارضای حس انتقام و یا حتی انگیزه‌های خیرخواهانه داشته باشد.^۳

گاه قانون‌گذار انگیزه را جزء عناصر تشکیل‌دهنده جرم قلمداد کرده است؛^۴ مثل ماده ۱۸ قانون مبارزه با مواد مخدر.^۵ عنایت به مطلب اخیر باعث شده که برخی حقوق‌دانان، از انگیزه اخذ اقرار در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی، با عنوان سوءنیت خاص جرم شکنجه یاد کنند.^۶ به هر حال برای تحقق جرم شکنجه موضوع ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی انگیزه‌ای خاص، که عبارت از کسب اقرار است، در نظر گرفته شده است. بنابراین اگر مأمور دولتی با انگیزه‌هایی غیر از کسب اقرار، مثلاً با غرض ورزی شخصی و یا به خاطر تنفر از متهم و ... اقدام به آزار و اذیت متهم نماید، عمل او مشمول این ماده نخواهد بود.

هرچند که اصل ۳۸ قانون اساسی اعمال هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع، در مفهوم عام خود، را ممنوع کرده است؛ ولی آنچه از ماده ۵۷۸ بر می‌آید این است که صرفاً اذیت و آزارهایی مشمول این ماده قرار می‌گیرند که با انگیزه اخذ اقرار انجام شده باشد؛^۷ هرچند برخی در این مورد معتقدند که اگر عمل با انگیزه کسب اطلاع نیز صورت گرفته باشد مشمول این ماده است.^۸ ولی تفسیر اخیر مغایر با اصول پذیرفته شده در تفسیر قوانین کیفری می‌باشد.

۱. اردبیلی، حقوق جزای عمومی، پیشین، ص. ۲۴۰.

۲. آقایی‌نیا، حسین، حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص (جنایات)، ویرایش دوم، نشر میزان، ۱۳۸۵، ص. ۸۷.

۳. صادقی، پیشین، ص. ۱۲۹.

۴. اردبیلی، حقوق جزای عمومی، پیشین، ص. ۲۴۰.

۵. ماده ۱۸ قانون مبارزه با مواد مخدر: «هرگاه محرز شود که شخص با انگیزه و به قصد معتاد کردن دیگری باعث اعتیاد وی به مواد مخدر در ماده ۸ شده است. برای بار اول به پنج تا ده سال حبس و برای بار دوم تا بیست سال حبس و در تکرار به اعدام محکوم خواهد شد.»

۶. حجتی، پیشین، ص. ۹۴۵.

۷. مهاجری، پیشین، ص. ۱۳۰.

۸. صادقی، پیشین، ص. ۱۲۹.

نتیجه‌گیری

تحریم شکنجه در مکتب اسلام به لحاظ مغایر بودن آن با کرامت و شأن انسان مورد حکم واقع شده است. اطلاق ادله چهارگانه به‌طور صریح دلالت بر ممنوعیت اعمال شکنجه دارند. حتی نظریه جواز شکنجه نیز در مقام مشروعیت بخشیدن به اعمال شکنجه به‌طور مطلق نمی‌باشد. علاوه بر تعالیم اسلامی مسأله ممنوعیت شکنجه در مجامع حقوق بشری و کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز همواره مورد توجه بوده است. علت این توجه را از یک طرف می‌توان به وجود رابطه مستقیمی که بین دولت و اعمال شکنجه وجود دارد و از طرف دیگر، نتیجه این جرم که هتک حیثیت و شرافت انسانی می‌باشد، جستجو کرد.

نظام حقوقی ایران به تبعیت از شرع و با نیم‌نگاهی به کنوانسیون‌های بین‌المللی اعمال شکنجه را به‌طور مطلق ممنوع اعلام کرده است. اصل ۳۸ قانون اساسی شاهکار قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران در بحث ممنوعیت شکنجه می‌باشد. اطلاق این اصل به نحوی است که جای هیچ‌گونه استثنائی را باقی نگذاشته است.

متأسفانه نظام کیفری ایران به نحو شایسته‌ای مفاد این اصل را مورد حمایت کیفری قرار نداده است. عدم شمول عنوان مجرمانه نسبت به شکنجه‌های روحی، عدم تعیین ملاک دقیق از جهت نوعی بودن یا شخصی بودن فعل منتج به شکنجه، محدود نمودن امکان تحقق جرم نسبت به متهمین و محدود نمودن امکان تحقق جرم نسبت به کسانی که با انگیزه اخذ اقرار اقدام به تعذیب دیگران می‌نمایند، از جمله نواقصی است که سیستم کیفری ایران در حمایت از اصل ۳۸ قانون اساسی با آن مواجه است. البته باید توجه داشت نقص موجود در قوانین کیفری صرفاً ناظر بر جرم‌انگاری نکردن تمامی فروع پیش‌بینی شده در اصل ۳۸ قانون اساسی می‌باشد؛ والا از جهت اثر اقرار یا اطلاعات تحصیل شده و عدم اعتبار آنها، خود اصل ۳۸ به نحو مطلوبی موضوع را مورد حکم قرار داده و جایی برای شک کردن باقی نگذاشته است. در پایان پیشنهاد می‌شود، در راستای اصلاح قوانین کیفری مربوط به شکنجه موارد زیر مد نظر قرار داده شود:

۱- ارائه تعریف دقیق از جرم شکنجه در قوانین کیفری که مطابق با اصول قانون اساسی باشد.

۲- تعیین دقیق ملاک برای شکنجه محسوب کردن عمل به لحاظ نوعی یا شخصی بودن و میزان شدت عمل منتج به شکنجه.

۳- توسعه شمول مفهوم شکنجه بر اعمالی که با هدف اخذ شهادت یا سوگند و یا سایر اطلاعات صورت می‌پذیرد.

منابع

- آقای‌نیا، حسین، حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص (جنایات)، ویرایش دوم، نشر میزان، ۱۳۸۵.
- ابراهیم‌زاده آملی، بنی‌الله، حاکمیت دینی، انتشارات اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۸.
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق بین‌الملل کیفری، گزیده مقالات ۱، نشر میزان، ۱۳۸۳.
- _____، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، ویرایش سوم، انتشارات میزان، ۱۳۹۲.
- _____، «شخصیت شکنجه‌گر»، بانک مقالات حقوقی دادگستری ۲، ۱۳۸۸.
- _____، «شکنجه»، مجله تحقیقات حقوقی ۹، بی‌تا.
- افراسیابی، محمداسماعیل، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، ویرایش اول، انتشارات فردوس، ۱۳۸۲.
- انصاف‌پور، غلامرضا، فرهنگ فارسی کامل، ویرایش اول، انتشارات زوار، ۱۳۷۷.
- باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، مقارنه و تطبیق رضا شکر، ویرایش دوم، انتشارات مجد، ۱۳۸۰.
- بسته‌نگار، محمد، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.
- جلالی، تهمورس، فرهنگ جلالی ویراست فرهنگ پایه، به کوشش لیلا جلالی، نشر اختران، ۱۳۸۶.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد ۳، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.
- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت، فقاها و عدالت، انتشارات اسراء، پاییز ۱۳۷۹.
- حجتی، سیدمهدی، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات میثاق عدالت، ۱۳۸۴.
- خالد مسعود، محمد، فلسفه حقوق اسلامی، ویرایش اول، ترجمه محمد رضا ظفری و فخرالدین اصغری آقمشهدی، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، جلد ۹، ویرایش دوم از دوره جدید، انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷.
- ذاکریان، مهدی، مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی، نشر میزان، زمستان ۱۳۸۳.
- رنجبران، امیرحسین، «جایگاه قاعده منع شکنجه در حقوق بین‌الملل معاصر»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۷۰، زمستان ۱۳۸۴.

- زراعت، عباس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، ویرایش سوم، انتشارات ققنوس، زمستان ۱۳۸۰.
- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات - ۱، انتشارات ققنوس، زمستان ۱۳۸۲.
- سرمدی، مهدی، «تجزیه و تحلیل کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز»، مجله دادرسی ۶۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۶.
- شاهی، مظفر، ساواک - سازمان اطلاعات و امنیت کشور، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، بهار ۱۳۸۶.
- شریفیان، جمشید، راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
- شکری، رضا؛ و سیروس قادر، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، ویرایش دوم، نشر مهاجر، ۱۳۸۵.
- صادقی، محمدهادی، «جرم شکنجه در حقوق ایران»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز ۳۷، زمستان ۱۳۸۱.
- طبرسی، امین السلام ابی علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۲۰، ویرایش اول، ترجمه میر باقری و دیگران، قم، انتشارات فراهانی، ۱۳۵۰.
- علامه، غلام‌حیدر، جنایات علیه بشریت و حقوق بین الملل کیفری، نشر میزان، پاییز ۱۳۸۵.
- عوده، عبدالقادر، حقوق جنایی اسلام با تعلیقات مرحوم سید اسماعیل صدر، جلد ۱، ویرایش دوم، ترجمه اکبر غفوری، مشهد، انتشارات موسسه چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹.
- گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، ویرایش اول، انتشارات مجد، آبان ۱۳۸۲.
- _____، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، ویرایش دوم، انتشارات میزان، زمستان ۱۳۸۰.
- گودرزی بروجردی، محمدرضا، و مظفر الوندی، حقوق بشر در نظام کیفری و زندان‌ها، انتشارات راه تربیت، ۱۳۸۲.
- مارتینلی، فرانکو، تاریخ تفتیش عقاید، ترجمه ابراهیم صادقیانی، تهران، انتشارات جهان رایانه، بهار ۱۳۷۸.
- مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی، حقوق بشر در جهان امروز (مجموعه مقالات کنگره بررسی مسائل اساسی حقوق بشر در جهان امروز)، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳.
- محقق داماد، سید مصطفی، حقوق بشردوستانه بین‌المللی، انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳.

- محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ویرایش سوم، انتشارات دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۷۷.
- مرکز مطالعات حقوق بشر، حقوق بشر و چشم‌اندازها، نشر گرایش، تابستان ۱۳۸۲.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد ۲، ویرایش سوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ممتاز، جمشید، و امیرحسین رنجبران، حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، نشر میزان، ۱۳۸۴.
- موسوی، سید عباس، شکنجه در سیاست جنایی ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا، نشر خط سوم، ۱۳۸۲.
- مهاجری، علی، جرائم خاص کارکنان دولت، انتشارات کیهان، ۱۳۷۲.
- مهرپور، حسین، نظام بین‌المللی حقوق بشر، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷.
- میرعباسی، سید باقر؛ و رُزی میرعباسی، نظام جهانی ارزیابی و حمایت از حقوق بشر، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷.
- ناصحی، مصطفی، تفکیک قوا و ولایت فقیه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، ویرایش دوم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۰.
- هاشمی، محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ویرایش دوم، انتشارات میزان، پاییز ۱۳۸۴.
- هنجنی، سید علی، «قواعد بنیادین حقوق بین‌المللی کیفری و قواعد آمره»، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس، ریاست جمهوری ۱۳۸۴.
- ابن روزبهان، فضل‌الله، سلوک الملوک، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
- ابن عابدین، حاشیه ردالمحتار، جلد ۴، بیروت، انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- الحصفکی، المصطفی، حقوق الانسان فی دعوا الجزائیه، جلد ۵، بیروت، انتشارات مؤسسه نوفل، بی تا.
- العاملی، الشیخ زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، جلد ۷، انتشارات داورى، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- الماوردی، ابی الحسن علی بن حبیب البصرى البغدادی، الاحکام السلطانیه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
- الثقفی، ابراهیم بن محمد، القارات، جلد ۱، انتشارات بهمن، بی تا.
- الموسوی الخویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، جلد ۱، انتشارات لطفی و دارالهادی، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- الهیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، جلد ۱، قم، انتشارات دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- جرجانی، حسین بن حسن، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان، جلد ۸، ۱۳۳۸.

-
- قاضی ابویعلی، محمدبن حسین فراء، احکام السلطانیه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
 - مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، جلد ۲، بیروت، انتشارات مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
 - _____، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، جلد ۷۶، بیروت، انتشارات مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
 - محقق اردبیلی، مجمع الفائده والبرهان، جلد ۱۱، قم، انتشارات جامعه المدرسین، ۱۴۰۹ هـ.ق.
 - نجفی، شیخ محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۲۲، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
 - _____، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۴۱، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
 - واعظ کاشفی، کمال الدین حسین، مواهب علیه، جلد ۳، انتشارات اقبال، ۱۳۱۷.
 - هندی، متقی، کنز العمال، جلد ۱، بیروت، انتشارات مؤسسه الرساله، بی تا.
-
- Brownlie, Ian, Basic Documents on Human Rights, 2nd Ed, London, Oxford University Press, 1994.
 - Kuhner, R, Torture, Bernhardt (editor), Encyclopedia of Public International Law, 1985.
 - Roy S, Lee (editor), The International Criminal Court, Elementals of Crimes and Rules of Procedure and Evidence, NY, Transnational Publishers, 2002.
 - Smith, Rhone, Textbook on International Human Rights, London, oxford University Press, 2005.
 - Walker, David, The Oxford Companion to Law, Published by Oxford University Clarendon Press Oxford, 1980.